

دکتری زبان و ادب فارسی و استادیار دانشگاه آزاد فیروزآباد
فروزانه مظفریان
زهرا مهر کیش
دانشجوی کارشناسی ارشد و دبیر ادبیات دبیرستان‌های فیروزآباد

درباری تطبیقی

گرشاسب ایرانی



چکیده

است؛ فعال و کارآ در تمام داستان‌های اسطوره‌ای حضور می‌یابد و این حضور شگفت‌انگیز را رازی است درخور اندیشیدن و کلید درک این راز در شناخت زبان اسطوره است. با توجه به اینکه زبان اسطوره نمادین است، به نظر می‌رسد سازندگان ژرفاندیش چنین داستان‌هایی در پی بیان حقیقت کمال انسانی به این گونه ایرانیان‌ها دست می‌یابند و خویشکاری آن‌ها عمدتاً نبرد با اهریمنان و نیروهای اهریمنی است؛ نبردی که با حمایتی آسمانی همراه می‌گردد. در پی روشنگری زبان اسطوره باید گفت که این موجود برتر همان «من برتری» است که انسان ناخودآگاهانه برای رسیدن به آن تلاش می‌کند و نبردهای گوناگونش نیز مراحل کمال و پختگی انسان است. اندیشه‌ای که ناخودآگاه جمعی ملت‌های جهان را به خود مشغول داشته است.

حضور همگانی پهلوانان در داستان‌های اسطوره‌ای خواننده ژرفاندیش را به تأملی موشکافانه وا می‌دارد. به‌ویژه ساختار مشترک و همسانی‌های شگفتی که در کردار و پندار آنان دیده می‌شود، یادآور بسیاری از ارزش‌های فراگیر اسطوره‌ای

هر کول دو پهلوان نامدار اسطوره‌ها هستند که در اعمال پهلوانی و داستان‌هایشان همسانی‌های شگفت‌انگیزی دیده می‌شود. این همسانی‌ها که خواننده ژرفاندیش را به تأملی موشکافانه وامی‌دارد، می‌تواند برخاسته از ارتباط‌های فرهنگی دو ملت باشد. توجه به سکایی بودن مری هر کول با توجه به اینکه آن سرزمین خاستگاه اصلی رستم است تا حدودی می‌تواند تأییدی بر این ارتباط باشد. به باور یونگ، اسطوره زمینه روانی مشترک آدمیان و برخاسته از ناخودآگاه جمعی آنان است. نوشتار حاضر به نقد تطبیقی این دو شخصیت می‌پردازد و شباهت‌ها و تفاوت‌های آن دو را بررسی می‌کند.

کلیدواژه‌ها: قهرمان، خدایان، گرشاسب، هر کول، اوستا

مقدمه

کهن‌الگوی قهرمان، بن‌مایه تکرار شونده اسطوره‌های جهان



هرکول یونانی

خورد فرزندی را که زاده می‌شود، فرمانروای میسین سازد. هرا که الک منا و فرزند او را دشمن می‌داشت، به هنگام زاده شدن هراکلس، ایلیتی (Ilithy) فرشته زایمان را فرو فرستاد تا با نشستن با پای بسته در جلوی الک منا (جادوی عامیانه) از زاده شدن هراکلس جلوگیری کند» (پین سنت، ۱۳۸۰: ۱۴۶) در اوستا سام، لقب گرشاسب است. «در تحول و تطور تاریخی حماسه ملی ایران، بیشترین اعمال پهلوانی گرشاسب را به سام نریمان، که نبیره گرشاسب معرفی شده است، نسبت داده‌اند... بدین ترتیب برای بازیابی بقایای چرخه افسانه‌های گرشاسب، باید به مجموعه اخبار و داستان‌های گرشاسب و سام و نریمان در روایات پراکنده متأخر توجه داشته باشیم». (سرکاراتی، ۱۳۷۶: ۱۱)

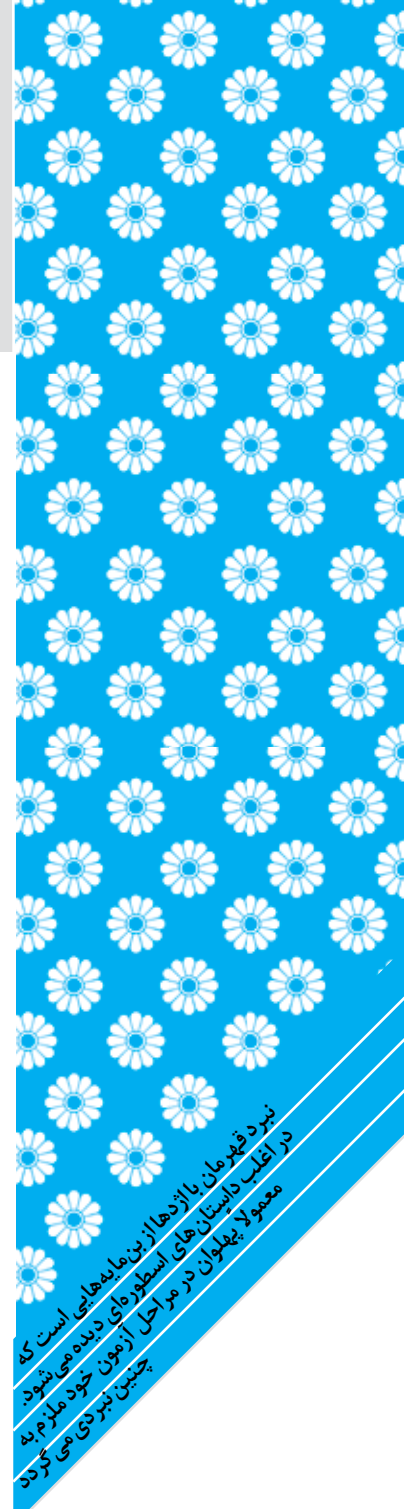
در گرشاسب‌نامه این دشوارزایی به سام نسبت داده می‌شود. چو بُد گاه زادنش بیمار گشت
 برو انده بار بسیار گشت
 چنان سخت شد کار زادن بر او
 کزو زندگی خواست بر تافت روی...

است که بنا به نظر یونگ، روان‌شناس اتریشی «صورت مثالی» نامیده می‌شود. هرکول و پرسئوس یونانی هم‌تایان گرشاسب، سام، رستم، فریدون و بیژن پهلوانان ایرانی‌اند که به دلیل داشتن همانندی‌های رازآمیز قابل تطبیق و بررسی هستند. نوشتار حاضر به بررسی تطبیقی گرشاسب و هرکول می‌پردازد. خاستگاه این دو پهلوان نام‌آور اسطوره‌ها، دو تمدن کهن و سترگ ایران و یونان است و شباهت‌های رازآمیز آن درخور تأملی است بسیار ژرف.

۱. شباهت‌ها

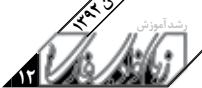
۱-۱. زاده شدن

دشوار زاده شدن از بن‌مایه‌هایی است که در زندگی بسیاری از پهلوانان اسطوره‌ها دیده می‌شود. هرکول به دشواری از مادر زاده شد. البته ناگفته نماند که این دشوارزایی به دلیل حسادت هرا، همسر زئوس، بود؛ زیرا هرکول فرزند زئوس از الک منا، نوه پرسئوس است. «هنگامی که هراکلس از مادر زاده می‌شد، زئوس سوگند



نبرد قهرمان با اژدها از بن‌مایه‌هایی است که معمولاً داستان‌های اسطوره‌ای دیده می‌شود. چنین نبردی می‌گردد

شماره ۲ زمستان ۱۳۹۲



پزشکی بد از فیلسوفان هند که گرشاسب آورده بودش ز سند

بیاراست هر دارو از بیش و کم بدو داد با تخم کتان به هم

هم آنگه شد آسان بر آن ماه رنج پدید آمدش دُر گویا ز گنج (اسدی، ۱۳۱۷: ۴۳۲)

۲-۱. کودکی

هرکول و گرشاسب هر دو از کودکی پهلوانان سترگ و شگفتی بودند. هراکلس در ده‌ماهگی مارهایی را که هرا به سویی می‌فرستاد، می‌کشت:

«هرای حسود نیمه‌شب دو مار مهیب را که فلس‌هایی به رنگ آسمان داشتند مأمور کرد که هراکلس ده‌ماهه معصوم را بکشند... ولی هراکلس در سپهر برنجین بر پا نشست، لبخندی زد و گلوی هر دو مار را فرزند، با دستی گرفت و نیش‌های زهرآگین آن‌ها را به راحتی از خود دور نگه داشت. مارها به طرز وحشتناکی فیش فیش کردند و خود را به دور بدن کوچک طفل پیچیدند اما هراکلس رهایشان نکرد و گلوی آن‌ها را با دست‌های ظریفش فشرد و کوشید مارها را با پنجه‌های کوچک اما نیرومند خود خفه کند». (لنسلین گرین، ۱۳۷۰: ۱۰۰)

گرشاسب نیز با رشد شگفت‌انگیز و اعمال پهلوانی خود همه را به اعجاب وا می‌دارد.

- به روز نخستین چو یک ماهه بود به یک مه چو یک ساله بالا فزود

چو شد سیر شیر از دلیری و زور ز گهواره شد سوی شبرنگ و بور

زره کرد پوشش به جای حریر به بازی کمان خواست با گرز و تیر

به جای خور و خواب کین جست و جنگ به جای بر دایه، شیر و پلنگ

به ده سالگی شد ز مردی فزون به یک مشت گردی فکندی نگون (اسدی، ۱۳۱۷: ۴۹)

۳-۱. اعمال پهلوانی

۳-۱-۱. اژدها کشی

نبرد قهرمان با اژدها از بن‌مایه‌هایی است که در اغلب

داستان‌های اسطوره‌ای دیده می‌شود. معمولاً پهلوان در مراحل آزمون خود ملزم به چنین نبردی می‌گردد. هرکول یونانی در ضمن ماجراهایش با اژدهای لرن (Learean Hydra) پیروزمندانه در می‌آویزد. «هودره مار عظیمی بود با نه سر که در مرداب‌های لرن، نزدیک آرگوس زندگی می‌کرد و چنان زهرآگین بود که حتی نفس آن هر موجود زنده‌ای را می‌کشت و باعث وحشت مردم آن ناحیه شده بود». (لنسلین، گرین، ۱۳۷۰: ۱۱۵)

مرکز سر این اژدها فناپذیر بود. به‌گونه‌ای که از گردن خون‌آلودش سر جدیدی بیرون می‌زد که به اندازه‌اولی مخوف و مرگ‌آور بود. هراکلس در نبردی هراسناک و خوف‌آور به کمک همراه همیشگی‌اش، یولائوس، این اژدها را نابود کرد.

«او تنها سر جاودان هودره را با شمشیر برید و زیر سنگ بزرگی جای داد. بی‌تردید این سر تا امروز هم سالم در آن مکان باقی است. باری هراکلس نوک تیرهایش را در خون هودره فرو کرد و به این ترتیب آن‌ها را زهرآلود ساخت». (همان: ۱۱۶)

گرشاسب، پهلوان ایرانی نیز با اژدهای شاخ‌دار نبرد می‌کند: - چو تاریک غاری دهن پهن و باز دو اشکش چو شاخ گوزنان دراز

زبان و نفس دود و آتش به هم دهان کوره آتش و سینه دم

به دود و نفس در دو چشمش ز نور درفشان چو در شب ستاره ز دور

ز تف دهانش دل خاره موم

ز هر دم او باد گیتی سموم

(اسدی طوسی، ۱۳۱۷: ۵۸)

در زامیادیش، کرده ششم، بند چهلیم نیز از این نبرد یاد می‌شود. «اما آن دلیری بر پای ایستاده، ناخفته و در بستر آرمیده بیدار آن دلیری به گرشاسب پیوسته را می‌ستاییم. آن که اژدهای شاخ‌دار را بکشت. آن اسب اوپار، مرد اوپار، آن زهرآلود زرد رنگ را که زهر زردگونش به بلندای نیزه‌ای روان بود. (اوستا، ۱۳۷۵، ج ۱، ۴۹۱)

۳-۱-۲. کشتن دیو - غول

هرکول یونانی در ضمن مأموریت‌های خود با غول آدم‌خوار در اقیانوس اطلس که سه سر و شش دست دارد، می‌جنگد. «هراکلس می‌دانست که در جنگ تن به تن حریف چنین هیولای نیرومندی نخواهد شد. پس به سرعت برق سه تیر یکی پس از دیگری رها ساخت. هر تیر، راست به یکی از سه گردن آن دیو فرو رفت و کارش را ساخت. (لنسلین، گرین، ۱۳۷۰: ۱۳۸)

برخورد با هیولای دریایی و کشتنش برای نجات هسیونه (Hesione) دختر پادشاه تروا، لائومدون، از حوادثی است



که برای هراکلس پیش می‌آید.

«هراکلس پشت دیوار کمین کرد تا سر و کله هیولا پیدا شد. هنوز کاملاً آماده نشده بود که از دور خطی از کف سفید دریا پدید آمد و بلافاصله غرش غریبی برخاست که نزدیک و نزدیک‌تر می‌شد. بعد هیکل هیولای عجیب‌الخلقه نمودار گشت. از چشمانش، که از پشت پوسته تیره و آب پلک‌ها نمایان بود، آتش می‌بارید و برق سه ردیف دندان‌های نیرومندش در میان دهان عظیمش چشم را خیره می‌کرد. سر و گردن بلند خود را راست از آب بیرون گرفته بود و در همین حال چنبر جثه طویل و فلس‌دارش را پیچ و تاب می‌داد و پیش می‌آمد». (همان: ۱۳۵)

دریایی بودن هیولاهایی که با هر دو پهلوان برخورد می‌کنند در این ماجراها قابل تأمل است. در جایی دیگر می‌بینیم که با دیوی به نام «کاکوس»، که در غاری زندگی می‌کند، پیروزمندانه نبرد می‌کند (رک: ۱۳۹) گرشاسب نیز با دیوی به نام سنناویذک می‌جنگد. در زامیادیش، کرده ششم، بند ۴۴ و ۴۳ چنین آمده است: «... آنکه «سنناویذک» را کشت آن شاخ‌دار سنگین‌دست را که در انجمن می‌گفت: من هنوز نابرنایم. بدان هنگام که برنا شوم، زمین را چرخ و آسمان را گردونه خویشت کنم... اگر گرشاسب دلیر مرا نکشد، من سپند مینو را از گرزمان درخشان فرو کشم و انگر مینو را از دوزخ تیره برآورم تا آن دو - سپند مینو و انگر مینو - گردونه مرا بکشند. گرشاسب دلیر او را بکشت و جانش را بگرفت و نیروی زندگانی‌اش را نابود کرد». (اوستا، ۱۳۷۵، ج: ۱، ۴۹۲)

گفتنی است که «کریستن سن» سنناویذک را از گول‌های اساطیری و از دودمان یلی با نیروی عظیم‌الجثه می‌داند. (ندیم، ۱۳۷۶: ۷۴)

۳-۱-۳. کشتن پرندۀ عظیم‌الجثه

هر کول با پرندگان استومفالوس، که آدم‌خوار بودند، می‌جنگد. «این پرندگان که از آن آرس بودند، منقار و بال و چنگال برنجین داشتند. می‌توانستند پره‌های سخت خود را پرتاب کنند و چون تیر اجل بر دشمنان فرود آورند و خوراک ایشان گوشت انسان بود... منقارشان آن قدر تیز بود که اگر مستقیماً کسی را می‌زدند، سخت‌ترین زرها را پاره می‌کرد... هراکلس بسیاری از این پرندگان مخوف را هدف تیرهای جان‌شکار خود قرار داد و لاشه آن‌ها را پیروزمندانه برای اورستیوس آورد». (لنسلین گرین، ۱۳۷۰: ۱۲)

از جمله اعمال پهلوانانۀ گرشاسب، کشتن مرغ «کمک» است که در مینوی خرد از آن یاد می‌شود: «و از سام این سود بود که مار شاخ دار و گرگ کیود که پشن نیز خوانند و دیو آبی گندرو و مرغ کمک و دیو بیابانی را بکشت». (مینوی خرد، ۱۳۸۰: ۴۶)

در کتاب «صد دربند هشن» در مورد مرغ کمک چنین آمده است:

«گرشاسب، مرغ کمک را که سرش به فلک می‌رسید و از شهرهای خود خورشید و ماه را پوشیده می‌داشت و جهان را تیره و تاریک می‌نمود و در وقت باران پره‌های خود گشوده، نمی‌گذاشت که باران به زمین برسد و پس از آن به دریا رفته، آب‌ها را به پره‌های خود گرفته بود در آنجا می‌ریخت و جهان را از قحط و غلا به تنگ آورده بود و رود چشمه را خشک کرده بود، با تیر بزد. پس از آن در مدت یک هفته از پی او تاخت. وقتی که مرغ کمک از آسمان افتاد، جهانی از افتادنش خراب شد. آنگاه گرشاسب با گرز منقارش بگفت:» (ندیم، ۱۳۷۶: ۸۴ به نقل از صد در بند هشن)

۳-۱-۴. غلبه بر سگ عظیم‌الجثه

هر کول از طرف اورستیوس، مأمور رفتن به قلمرو هادس (قلمرو مردگان) و آوردن سگ سه سر دوزخ به نام «کربروس» (Cerberus) می‌گردد.

«هراکلس به ساحل استوکس آمد. کربروس بر او یورش برد؛ چراکه وظیفه داشت ارواح مردگان را از خارج شدن از قلمرو هادس باز دارد. سه سر نیرومند داشت با بال‌های افراشته‌ای که پر از مار بود. به جای دم نیز مار بزرگی داشت که دائم به خود می‌پیچید و هیس می‌کرد. هراکلس لباس پوست شیر خود را به تن پیچید، جانور وحشی را بلند کرد و سخت در بازوان فشرد... فقط مار دم سگ توانست زخمی به هراکلس بزند ولی حتی پس از آن نیز هراکلس سگ را رها نکرد». (لنسلین گرین، ۱۳۷۰: ۱۵۱)

گرشاسب نیز در سفرهای دریایی خود با گولانی می‌جنگد که دهانی چون سگ دارند و در گرشاسب‌نامه، سگسار خوانده می‌شوند.

سپاهی که سگسار خواندشان دلیران پیکار دانندشان

چو غولانشان چهره چون سگ دهن به سان بزبان موی پوشیده تن

به دندان گراز و به دو گوش پیل به رخ زرد و اندام هم رنگ نیل (اسدی، ۱۳۱۷: ۱۷۴)

۳-۱-۵. غلبه بر اسب‌های خون‌آشام

یکی از مأموریت‌های هر کول، رفتن به تراکیا واقع در شمال یونان و آوردن اسب‌های خون‌آشام دیومیدس بود.

«هراکلس به یاری یکی از مهتران، دیومیدس، ترتیب ربودن چهار اسب خون‌آشام را داد و حتی آن‌ها را با اینکه هرگز با دهنه و افسار آشنا نشده بودند، به ارابه بست...» (لنسلین گرین، ۱۳۷۰: ۱۳۰)

از دیگر اعمال پهلوانی گرشاسب - که در زامیادیش بند ۴۱ از آن یاد می‌شود - کشتن هیتاسب زرین‌تاج است.



گرشاسب نیز به پهلوان گزور شهره
است. اگر شاسب پهلوان گزور در روایتی با
موجودات اهریمنی سر بلند بیرون می آید و جهان را از
پهلندی و زشتی نجات می دهد

شماره زمستان ۱۳۹۲
نشد آموزش

«واژه هیتاسب معنای اسب یراق شده و اسب به گردون بسته را می دهد». (ندیم، ۱۳۷۶: ۷۳)

۳-۱-۶. جنگ با راهزان

هر کول در یونان هنگام عبور از گذرگاه کورنیتوس با راهزنی برخورد می کند:

«راهزن گول پیکری محل را غصب کرده بود و مسافران را باز می داشت تا مال هایشان را بستاند یا خودشان را بکشد. راه هر اکلس را بست و غرید... راهزن سنگ عظیمی را برداشت و به طرف هر اکلس افکند. هر اکلس جاخالی کرد. سپس همان سنگ را برداشت و چنان بر فرق او کوبید که دیگر مزاحم مسافری نشد». (لنسلین گرین، ۱۳۷۰: ۱۴۱)

گرشاسب نیز با راهزان می جنگد:

«من راهزنانی را کشتم که به تن چنان بزرگ بودند که چون همی رفتند پنداشتند که ایشان زیر ستاره و ماه و زیر دوش خورشید روند و آب دریا تا زانوی ایشان باشد. من تا ساق پای ایشان بودم. به ساق پای ایشان زدم، افتادند. کوه های زمین را شکستند. اگر من آن راهزن افتاده را نمی کشتم، اهریمن بر آفرینش تو پادشاه می شد». (روایت پهلوی، ۱۳۶۶: ۳۰)

سام نیز با سمندان زنگی که بر کاروانیان کمین می کند پیروزمندان می جنگد (رک. خواجوی کرمانی، ۱۳۷۰: ۵۸)

۳-۱-۷. غلبه بر شاه

«هر اکلس در راه بازگشت به تیس با فرستاده اریگینوس (Eriginus) شاه نامی برخورد کرد و معلوم شد چند سال پیش او تیس را فتح... و سلاحها را به غنیمت برده است. حال این فرستاده مأمور شده بود که باج و خراج سالانه را از تیسسیها بازستاند. هر اکلس با شنیدن این اخبار سخت بر آشوبید... سپاهی از جوانمردان تیس را گرد آورد... و جلگی بر ضد افراد اریگینوس وارد معرکه شدند و... ایشان را از شهر بیرون راندند». (لنسلین گرین، ۱۳۷۰: ۱۰۸)

گرشاسب نیز به دستور ضحاک با مهرج خسرو هندی، که از پرداختن باج و خراج امتناع کرده است - می جنگد و بر او غلبه می یابد. (رک. اسدی، ۱۳۱۷: ۱۲۵-۷۹)

۳-۱-۸. نبرد با جانوران وحشی

هر کول و گرشاسب هر دو با جانورانی وحشی پیروزمندان می جنگند. هر کول طی دو مرحله با شیر می جنگد. اولین نبرد او در هجده سالگی با شیری است که از پوست آن برای خود زرهی تهیه می کند و یادآور ببریان، زره رستم، است. شیر نیمایی (Namean) نیز موجود خوفناکی است که از ماه افتاده است. هر اکلس به دستور اریسیتوس در نبردی هولناک آن را به قتل می رساند. جانور وحشی دیگر گراز ابرومانتوس (Erymantihin) است. گرشاسب نیز با ببر و گرگ کبودی می جنگد و نابودشان می سازد.

۴-۱. پیشگویی

ژئوس زاده شدن پهلوانی را - که قرار است نجات دهنده

انسانها و خدایان باشد - پیشگویی می کند. (رک. لنسلین گرین، ۱۳۷۰: ۹۸)

جایی دیگر نیز پیشگویی پیر پهلوانیهای هر اکلس را برای مادرش پیشگویی می نماید. «صبح روز بعد آلك منا که احساس کرده بود باید مطلب جدیدی در باب فرزندش هر اکلس وجود داشته باشد، برای مشورت به حضور تائریسیاس، پیشگوی پیر و خردمندترین مرد تیس، شتافت و او نیز چنین گفت: شادمان باش ای نوه پرسئوس، در طالع فرزند تو می بینیم که مشهورترین موجود غیر جاودانه خواهد شد. او زمین را از وجود هیولاهای خواهد زدود. کارهای بزرگی خواهد کرد که شاعران در ترانهها و داستانهای بی مرگ خود به ثبت خواهند رساند. همچنین رنجها و دردهای زیادی پیش رو خواهد داشت... و در نهایت به هنگام مبرمترین نیاز جاودانان در کنار ایشان خواهد بود و بعدها جزء آنان خواهد شد و برای همیشه در جایگاه بلند خدایان در المپ جای خواهد گرفت. بدان و آگاه باش که او قهرمان قهرمانان، فرزند ژئوس و همان کسی است که ظهورش را پرومتهوس، آن تیتان خوب، در ابتدای آفرینش خبر داد». (همان: ۱۰۲)

گرشاسب ایرانی در سفرهای خود با برهمنی برخورد می کند که آینده اش را پیشگویی می نماید.

- از آن ده برهمن یکی مرد پیر به آواز گفت ای یل گردگیر

هنرمند گرشاسب گر نام توست
نیای تو جمشید شد بد درست

به مردی جهان را بخواهی گرفت
بسی رزمها کرد خواهی شگفت

به بند آوری بازوی منهراس
از آن دیو، گیتی کنی بی هراس
(اسدی، ۱۳۱۷: ۲۴۴)

۵-۱. حمایت آسمانی

هر اکلس مورد حمایت آتنا، جاودانه بزرگ، است. «به اشاره ژئوس، آتنا نیز برای کمک به هر اکلس محرمانه با تمامی امکانات خود دست به کار شد». (لنسلین گرین، ۱۳۷۰: ۱۱۰)

یاریهای آتنا در موارد زیر کاملاً آشکار است:

الف. کشتن پرندهگان استومفالوس (همان: ۱۲۰)
ب. سفر به قلمرو هادس (در این سفر ژئوس، آتنا و هرمس را به یاری هر اکلس می فرستد). (همان: ۱۴۹)
پ. حمل بار آسمان به جای اطلس (همان: ۱۵۷)
در زامیادیش، کرده ششم نیز می خوانیم که فرآیند ایزدی برای بار سوم از جمشید به کالبد مرغی گسست و به گرشاسب پیوست.

«این فر [از جم گسسته] را گرشاسب نریمان برگرفت که - به جز زرتشت - در دلیری و مردانگی، زورمندترین مردمان بود...» (اوستا، ۱۳۷۵، ج ۱، ۴۹۱)



«هرکول بر اثر دیوانگی، هم‌پسرانش را کشت و هم‌همسرش را؛ زیرا مگارا درصدد برآمده بود پسر کوچکش را از دست او نجات دهد». (همیلتون، ۱۳۸۳: ۲۲۰)

او پس از این ماجرا با نصیحت‌های دوستش تزئوس از خودکشی صرف‌نظر کرد اما به دلیل ناراحتی وجدانی که داشت، خود را پلید و اهریمن می‌دانست. پس به معبد دلفی رفت تا با کاهنه آن صحبت کند.

«کاهنه گفت که باید تطهیر شود و فقط یک توبه شدید و صادقانه و صمیمانه می‌تواند او را تطهیر کند. آن زن به او دستور داد به دیدن عموزاده‌اش اوریستئوس (اورستد)، پادشاه مسینا برود و به هرچه او درباره‌اش تصمیم می‌گیرد، عمل کند. هرکول با رغبت تمام به آن سوی رفت... اوریستئوس چون نیرومندترین آدم روی زمین به دیدنش آمد و صمیمانه حاضر شد بردگی وی کند و اعمال و مراتب گوناگون توبه را به وی ارائه داد... کارهایی که او به هرکول پیشنهاد کرد به خان هرکول شهرت یافت و شمار آن‌ها به دوازده رسید». (همان: ۲۲۲)

گرشاسب نیز در زندگی‌اش مرتکب گناهی نابخشودنی می‌گردد و آن پیوستن با پری خنثاتی است که در وندیداد، فرگرد ۱۹ آمده است. بهمن سرکاراتی با توجه به اینکه لقب گرشاسب در اوستا، سام (sam) است، این پری را با زن سام به نام پری دخت در سام نامه‌ی خواجه تطبیق می‌دهد: در شاهنامه از پری دخت نام نرفته ولی در سام‌نامه منسوب به خواجهی کرمانی از ازدواج او با سام به تفصیل سخن رفته است. اینکه نام زن سام پریدخت یاد شده، خود بازمانده سنت‌های کهن است که بنا بر آن گرشاسب (سام) با پری در آمیخته است». (سرکاراتی، ۱۳۵۰: ۱۳)

و به نظر می‌رسد بی‌احترامی به آتش نیز به دنبال این گناه بوده است.

«ممکن است پری پهلوان را نسبت به آتش دلسرد کرده و موجب بی‌احترامی گرشاسب به آتش شده باشد» (ندیم، ۱۳۷۶: ۷۵)

در روایت پهلوی، روان گرشاسب با یادآوری اعمال پهلوانانه‌اش از هرمز آمرزش می‌طلبد:

«روان گرشاسب گفت مرا بیمارز ای هرمز. مرا آن بهشت بخش و مرا گرزمان بده؛ زیرا من اژدهای شاخ‌دار را بکشتم... زیرا من گندرو را بکشتم... هرمز گفت بایست زیرا مرا به چشم، زشتی. چه آتش، پسر مرا کشتی...»

گرشاسب گفت: ای هرمز، بهشت و گرزمان را به من ببخش؛ زیرا در دین ایدون پیداست که چون ضحاک از بند رها شود، آن‌گاه جز من دیگر کسی چاره‌ای او خواستن نتواند... چون گرشاسب کردار خویش را بدین آیین گفت، ایزدان مینوی و ایزدان مادی بگریستند و زردشت پسر سپیتمه بگریست...» (بهار، ۱۳۷۶: ۲۳۶)

ناگفته نماند که داستان چنین ازدواج گناه‌آلودی درباره هرکول نیز آمده است. بدین ترتیب که او با پری اژدها پیکری هم‌خوابگی می‌کند.

دنباله مطلب در وبگاه نشریه

و مردانگی‌هایش به یاری فرّه ایزدی بود؛ زیرا به‌دنبال این ماجرا از پهلوانی‌هایش سخن گفته می‌شود. ناگفته نماند که در فروردین یشت کرده ۱۹ آمده است که فروشی‌های نیک، از پیکر او نگاهبانی می‌کنند.

«فروشی‌های نیک توانای پاک آشونان را می‌ستاییم که ۹۹۹۹۹ تا از آنان پیکر سام گرشاسب گیسور و گرزبردار را نگاهبانی می‌کنند» (همان: ۴۱۸)

۱-۶. سلاح نبرد

«اسلحه مخصوص و معروف هراکلس گرز او بود که آن را خود او در جریان نخستین خوان یعنی شکار شیر Nemea تعبیه کرد و به روایتی در کنار خلیج سارونیک و از تنه یک درخت زیتون وحشی تهیه شد. سایر سلاح‌های هراکلس منشأ خدایی داشتند. شمشیر هراکلس را هرمس و تیر و کمان او را آپولون به وی دادند. هفائستوس، یک زره طلایی و اتنا یک نیم‌تنه به او هدیه کردند». (گریمال، بی‌تا، ج ۱: ۳۸۲)

گرشاسب نیز به پهلوان گرزور شهره است «گرشاسب پهلوان گرزبردار در رویایی با موجودات اهریمنی سربلند بیرون می‌آید و جهان را از پلیدی و زشتی نجات می‌دهد». (پور داوود، ۱۳۴۷: ۲۰۳) و در فروردین یشت با عنوان «گرزبردار» خوانده می‌شود.

این گرز سلاح نیاکان اوست و گرشاسب خود در گرشاسب‌نامه از آن سخن می‌گوید:

هم‌اکنون بدین گرز ده منی

برآرمش از آن چرم اهریمنی (اسدی، ۱۳۱۷: ۵۷)

در جنگ با هندوان نیز از این گرز یاد می‌شود:

- مرا چون به کف گرز و شبرنگ زیر

به پیشم چه نر اژدها و چه شیر

(همان: ۵۲)

- به گرزش چنان کوف زخمی درشت

کش اندر شکم ریخت مهره ز پشت

بر آن لشکر از کین ببارید مرگ

همی کوفت گرز و همی کافت ترگ

(همان: ۸۱)

در شاهنامه فردوسی از گرز سام، که رستم پهلوان وارث آن است، یاد می‌شود:

- جوان است و جوای نام آمده ست

نبینی که با گرز سام آمده ست

در سام‌نامه از کمان گرشاسب سخن به میان می‌آید:

- کمانی که گرشاسب در جنگ داشت

در آن لحظه سام از میان بفراشت

(خواجه کرمانی، ۱۳۷۰: ۷۶)

۱-۷. گناه پهلوان

هرکول به دنبال یک حمله عصبی همسر و سه فرزندش را به قتل رساند.